

## شریعت اسلام یا حقوق بشر

شگفتا، بسیار کسانی در پیرامون پدیده-ای، که آن را نمی شناسند، گفتگو می کنند. افزون بر این از گفتار آنها، هیچگاه پرسشی، برای شناخت آن پدیده، شنیده نمی شود. شاید آنها می پندارند، که با یک پرسش، نا آگاهی-ی آنان آشکار می شود و دیگر در انجمن فرهیختگان به شمار نمی آیند.

هرچند که "پرسش آدرخش خرد است نه نشان نادانی". (نوشتاری از مردو آناهید) یکی از این پدیده-های سرشناس و گریزنا "منشور جهانی حقوق بشر" است.

همگان انسانند و همگی آزاد زاییده شده-اند. در این زمان که "سخن-ها به کردار بازی شده-اند" هر کس، که در ستایش منشور حقوق بشر سخن براند، آزادیخواه پنداشته می شود. با این وجود، بیشتر این کسان نمی دانند که آنها از چه پدیده-ای با چه درون مایه-ای سخن می گویند.

بی گمان برخی از آنها هم با منشور جهانی حقوق بشر آشنایی دارند؛ ولی این آگاهی نشان آن نیست که آنها درون مایه-ی منشور را به درستی در خود گواریده یا به راستی آن را پذیرفته-اند.

در نخستین ماده، از منشور حقوق بشر، آزادی و شایستگی-ی انسان نگاشته شده است.

**ماده ۱ از منشور جهانی حقوق بشر (برگردان از آلمانی)**

<< همه-ی آدمها آزاد و به شایستگی با حقوق یکسان زاییده شده-اند. همه به خرد و وجدان آراسته هستند و بایست با منشی برادرانه با یکدیگر با برخورد کنند.>>

درست است که همه با این ویژگی-ها زاییده شده-اند ولی همه کسان با خرد و وجدان، آزاد، پرورده نشده-اند. بسیاری از مردم ایمان را جایگزین خرد خود کرده-اند. عقیده-ی آنها، که از همان ایمان برآمده است، جای وجدان آنها را پر کرده است. این کسان با ایمان خود، تنها برای نابود ساختن منش آزادگان، برخوردی برادرانه دارند.

برای مسلمانان ایران، ایران ستیزانی که مسلمان باشند، برادران آنها هستند، ولی ایرانیان میهن پرور، که دگراندیش هستند، کافر و ناپاک پنداشته می شوند.

شاید چنین کسانی هم آزاد زاییده شده-اند؛ ولی آنها به عقیده-ای گردن نهاده-اند که آن عقیده بر خرد و اندیشه-ی آنها حکم می راند. انسانی که خردش در تنگه-ی ایمان گرفتار باشد، او دیگر آزاد نیست که به آزادی بیندیشد.

مسلمانان، پیروان عقیده-ای هستند که آزادی-ی انسان را مرزبندی می کند. آنها آزادی را برای مرزبندی کردن آزادی-ی دیگران می خواهند، آنها حق آزاد بودن را بر خود نمی بینند. زیرا آنها عبدِ الله هستند. وظیفه-ی آنها عبادت و اطاعت از اوامر الله است، آنها رنج بردن و مُردن را حق بشر می دانند.

از این روی، زمانی که مسلمانان از حقوق یکسان، برای همگان، سخن می رانند، خواسته-ی آنها در دورنمایی است که همگان مسلمان بشوند تا زنجیرهای بردگی برای همه-ی آدمها یکسان باشند.

تلاش مسلمانان در این است: حقوقی که با بشر زاییده می شوند، یا منشور جهانی حقوق بشر را، با احکام شریعت اسلام مرزبندی کنند. یعنی اندیشه-ای، که از خرد انسان برخاسته باشد، نباید بر زبان رانده شود. خرد مسلمانان، زهرآموزِ والیان اسلام است، او آزاد است که در تنگنای شریعت برای پیشبرد اسلام اندیشه کند.

مسلمانان با یکدیگر بسان بردگان یکسانند، ولی خود را برتر از نامسلمانان می پندارند و در هنگام زورمندی با نامسلمانان ستیزه می جویند.

"منشور جهانی حقوق بشر"، در بخشی از ماده-ی ۱۸، حق آزادی، حق آزاداندیشی را از بشر جدا ساخته و به دکاتداران دین واگذار کرده است.

منشور جهانی حقوق بشر، در ماده-ی نخست، بشر را آزاد و به خرد آراسته می داند، در ماده-ی ۱۸ به بشر حق برده شدن و به شریعتمداران حق برده پروردن می بخشد.

اگر بشر به خرد و وجدان آراسته است، چرا باید به کسانی پروانه داد که آنها از انسان آزاد و با خرد، برده-ی نابخرد و بی وجدان بسازند؟

آیا این ناسزای بشر یا حق بشر است که کسانی او را در تاریکخانه‌ی نادانی پیروانند؟

اگر بشر دارای وجدان و خرد است؟ پس او در این زمان چه نیازی به احکام جهادگران بیابانگرد دارد؟

ماده-ی ۱۸ از منشور جهانی حقوق بشر (برگردان فارسی از زبان آلمانی):

> هر کس حق داشتن آزادی در اندیشه، وجدان و مذهب را دارد، این حق در برگیرنده-ی آزادی در پذیرفتن هر مذهب یا بینش دیگری هم می باشد، همچنین آزاد است که، مذهب یا بینش خود را، به تنهایی یا همراه با دیگران، همگانی یا به تنهایی، از راه آموزش، کردار، عبادت و انجام آئین‌های مذهبی بنمایاند.

آیا این ماده را خردمندان حقوقدان نوشته‌اند یا ساده پنداران کوتاه نگر؟

این ماده بدان ماند که، در انجمنی، میگساری، پایکوبی و دست افشانی را از نشانه‌های شاد زیستن بنگارد. ولی به نام شادمانی تریاک، هرویین و فروش افیونها را گسترش بدهند. در چنین پنداری "شاد زیستن" با "ناخوش زیستن" همانی پیدا می کند.

شاید ماده-ی ۱۸، از حقوق بشر، خردمندان انگاشته بشود. ولی هیچ خردمندی آن را درست نمی پذیرد. زیرا مذهب، از انسان، آزادی را می گیرد. مذهب جایگزین خرد پیروان می شود و تنگه-ی اندیشه-ی پیروان را پیش نویس می کند. هرگز نمی توان پذیرفت که پیروان یک مذهب هم، به ویژه مسلمانان، به خرد و وجدانی خودگردان آراسته‌اند.

مسلمانی، که اندکی آزاده اندیشه کند، او نمی تواند ایمان خود را استوار نگه دارد. زیرا مسلمان تنها با زهر عقیده پُر نشده است، او چشم و گوش هم دارد. اگرچه پیرو تنها از روزنه-ی ایمانش به جهان هستی می نگرد، ولی او انگیزه-های انسانی هم دارد، هرچند که انگیزه-های او از سوی ایمانش سرکوب شده‌اند.

از این روی در عقیده-ی مسلمان هم می تواند شکاف ایجاد بشود و اندک اندک به نابخردی و فرومایگی-ی گفتار آخوندها پی ببرد. برای چنین شک کننده-ای پرسش-هایی پیش خواهد آمد، که پاسخ آنها را می توان تنها برون از تنگه-ی شریعت یافت.

مسلمانی، که خرد خود را از بندهای ایمان پاره کند، او مرتد شمرده می شود. شریعت اسلام جان مرتد، دارایی و همسر را، که بخشی از دارایی او شمرده می شود، می گیرد.

پیروان مسلمان، آیین جهاد را با منش برادری انجام می دهند. مسلمان در هنگام کشتار نامسلمانان، با همکیشان خود برادرانه برخورد می کند. کشتن کافران از آیین شریعت اسلام است که، انجام دادن آیین-های دینی، بخشی از حقوق بشر شمرده شده است.

نمونه-ی این آیین مذهبی را می توان، از کشتار جهادگران در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به یاد آورد. جهادگران آیین های مذهب اسلام را، همان گونه که الله حکم کرده است، انجام داده‌اند. آنها ایمان خود را، در راه رسیدن به الله، به راستی و درستی آشکار ساخته‌اند. این مسلمانان، که به گمان حقوقدانان به خرد و وجدان آراسته هستند، به بهای جان خود، چند هزار انسان را، برای شادمانی-ی الله، قربانی کرده‌اند.

پس از برگزاری-ی حکم جهاد، چشم جهانیان بر درنده خویی در این آیین خیره مانده و جهانداران را به اندیشه و چاره جویی وادار ساخته است. همه-ی کوشش و اندیشه-ی جهانداران، مانند همیشه، در سویی نبوده‌اند که به بُن نهاد این خشونت پردازند، و آنکه بیشتر به سویی گرویده‌اند که چگونه این ستمگری را واژگون نشان دهند تا ریشه-ی این درنده خویی، که در حکم جهاد است، بر جهانیان آشکار نشود.

جهانداران از راه رسانه-های خود آن چنان انگیزه-ی جهادگران را واژگون نشان داده‌اند که گویی مجاهدین ۱۱ سپتامبر پیروان دین دیگری به جز اسلام راستین هستند. جهانداران از سربزرگ نوشته‌ای "القاعدة التنظيم الجهاد" سازمانی را "تروریسم مسلک"، نه اسلامی، به نام "القاعده" برای مردمان به نمایش گذاشته‌اند.

گویا سازمانی با این نام، از گمراهی یا از دلتنگی با آمریکایی-ها دشمنی دارد. جوانانی هم بیمارگونه خودشان را، برای چند بیابانگرد، به کشتن می دهند. خیلی زود "بن لادن" را به فرماندهی همه-ی جهادگران جهان نام نویسی کردند. بن لادن: همان سرمایه‌داری است که همدوش پرزیدنت بوش سوداگری می کرده است.

اکنون هم در رسانه-های جهانی "جهاد" را ترور و جهادگر را تروریست می خوانند.

(پیش از این، در رسانه-های جهانی، مجاهدین افغانی را "جنگندگان آزادی بخش" و هموندان حزب الله و حماس را تروریست می خوانده‌اند. پس از ۱۱ سپتامبر مجاهدین افغانی را تروریست و حزب الله و حماس را جنگندگان یا

نمایندگان فلسطینی نامگذاری کرده-اند)

هر انجمن اسلامی که بخواهد احکام جهاد را انجام دهد، نیازی به بن لادن ندارد، به آسانی می تواند "القاعدة التنظيم الجهاد" را از قرآن برداشت کند و بر پایه-ی توان خود برنامه-ی جهاد را سامان دهد.

از این روی گروه-های گوناگونی هم در کشورهای اسلامی پدیدار شده-اند که در نوشته-ای از برنامه-ی جهاد سخن رانده-اند. برای نمونه: جماعة التنظيم السری، تنظیم قاعدة الجهاد فی جزيرة العرب یا تنظیم قاعدة الجهاد فی اوربا. به کار بردن کلمه-ی "قاعده" نشان آن نیست که آنها به سازمانی به نام القاعده پیوند دارند.

چنین سازمانی، به نام القاعده، تنها در رسانه-های جهانداران خلق شده است تا بتوانند مردمان را با دشمنی نادیدنی روبرو سازند. همانگونه که، در دین-های ابراهیمی، شیطان خلق شده است.

تنها قاعده-ی جهاد این است که نامسلمانان کشتار بشوند، سرزمین و دارایی آنها به سود مسلمانان تاراج شود. هر گروهی از جهادگران می توانند با هوش و توانی که دارند کشتار دگراندیشان را تنظیم کنند و قواعد آن را بر برگه بنویسند "القاعدة التنظيم الجهاد". این نشان هموند بودن آنها با سازمانی با نام "القاعده" نیست.

برای جهاد نیازی نیست که پروانه-ای از سازمانی دریافت شود یا برنامه-ی جهاد به گواهی-ی حقوقدانانی برسد. ولی نیاز است که مسلمانانی با ایمان، در راه الله، برای عبادت و اطاعت از اوامر الله، با هم هم پیمان بشوند. نیرویی که جهادگران را به هم پیوند می دهد، ملیت یا سود کشور آنها نیست، تنها پیوند جهادگران ایمان آنها به اسلام است. افزون بر این جهادگران از ناداری یا از پیچارگی به جهاد نمی روند. زیرا پاداش آنها پس از مرگ پرداخت می شود. کسی که، از ترس آتش جهنم، جان خود را به آتشفشان می اندازد، تا نامسلمانان کشتار بشوند، او مسلمانی است با ایمان که از نادانی عاقل شده و به یاوه گویی-های والیان اسلام ایمان آورده است.

جهانداران از آزمندی و پول پرستی، جهادگران را تروریست، اسلامیست یا پیروان اسلام تندرو نامگذاری کرده-اند که بتوانند آنها را جدا از دین اسلام ارزیابی و نفرین کنند، تا مسلمانانی، که اکنون خاموش هستند، آزرده نشوند یا این که به جهاد برخیزند.

هرچند از دیدگاه گوناگون، گزارش-های یازده-ی سپتامبر، همساز نیستند. ولی به راستی می توان پذیرفت که، چنین کشتاری، نمی توانست هرگز بدون همیاری با مسلمانان با ایمان، به انجام برسد.

پس از این کشتار، آمریکا و انگلیس به همیاری-ی سپاهیان ناتو به بهانه-ی دستگیری-ی بن لادن به افغانستان یورش برده-اند و با همه-ی نیرو کوشیده-اند که امیرالمومنین بن لادن و عمر طالبان گرفتار نشوند. امیرالمومنین بن لادن، همان کسی است که به چشم جهانیان نمی آید. ولی گاهگاهی اوامر او را از رسانه-های جهانی پخش می کنند. با وجود "غیبت بن لادن" هر جهادگری که از اروپا به پاکستان روانه شود، پس از دو هفته، می تواند با او دیداری داشته باشد.

در این گفتار پرسشی پیش می آید: سازمان-های جاسوسی-ی جهانداران، که جهادگران را به سوی دژ بن لادن راهنمایی می کنند، چرا خودشان را از زیارت او دور می دارند.

پاسخ این پرسش آسان است. اگر بن لادن گرفتار شود، به هرگونه که با او رفتار کنند، درون مایه-ی اسلام راستین نمایان می شود. پس از آن نمی توانند او را رهبر تروریست-ها بخوانند. شاید هم، با دستگیری-ی او، جهادگران پراکنده بتوانند یک پارچه به شورش برخیزند.

دیگر این که اگر بن لادن کشته شود یا بمیرد؛ جهانداران نمی توانند به آسانی شیطان دیگری را خلق کنند تا بتوانند خشونت جهادگران را به نام او پیوند بزنند. آرمان جهانداران این است که درنده خویی-ی جهادگران، همیشه با نام یک شیطان ملعون پیوند داشته باشد نه با شریعت اسلام عزیز.

یک کس را، با نام ویژه-ای، مانند هیتلر، استالین، خمینی، خلخالی و خامنه-ای، می توان نفرین کرد و خرد مردم را از کارایی باز داشت تا آنها، زشتی را تنها در کردار آن کس ببینند، نه در ایمان خودشان.

امیرالمومنین بن لادن، مانند امام غایب از چاهی مانند جمکران حکومت می کند، سپاهیان ناتو به او دسترسی ندارند. کشورهای نامسلمان از ترس تروریسم اسلامی، کشورهای مسلمان برای پوشاندن تروریسم اسلامی، میلیاردها دلار برای خرید جنگ افزار و ابزارهای شناسایی و پیشگیری از ترور به جهانداران می پردازند؛ تا هواپیماهای آنها پروانه-ی پرواز داشته باشند.

شاید خود جهادگران هم باور کرده-اند، که هر جهادگری باید زیر پرچم بن لادن باشد. زیرا هر نومسلمانی هم دنبال

بن لادن می گردد که از او دستور جهاد بگیرد. با این وجود روشن نیست که انگلیس و آمریکا در آینده با بچه مسلمان-ها که روزانه در بیمارستانهای اروپا و آمریکا زاییده می شوند چگونه رفتار خواهد کرد؟

چگونه می توان کودکان اروپایی را، که مسلمان زاییده شده-اند، به بن لادن پیوند داد؟ کودکانی که، به درخواست و پشتیبانی-ی انگلیس، در مکتب قرآن، شریعت اسلام می آموزند.

سیاست جهانی نیاز دارد که جهادگران را به سازمانی تروریستی پیوند دهد، تا خواب در چشم مردمان نشکند و به ریش و روسری-ی مسلمانان خو بگیرند. با سیاست و تقیه، ماهیت و بازده-ی احکام جهاد، دگرگون نمی شوند. برآیند جهاد کشتار و گستردن ترس در اجتماع است چه آن را به نام گروهی ویژه و چه آن را به نام شریعت اسلام نمایان کنند.

درست است که رسانه-های جهانی می توانند، با دروغ، نگرش مردمان ناآگاه را به سوی امیری به نام بن لادن برگردانند؛ ولی هر کس، که از اندکی خرد برخوردار باشد، او به درستی می داند که چنین خشمی تنها از دهان مسلمانان با ایمان بر می خیزد. این خشم پدیده-ای تازه نیست آنکه، هزار و چهار صد سال است جهان را به بیداد پوشانده است.

دشمنی با نامسلمانان از هنگام زادن در بن نهاد هر مسلمان فرو می نشیند. زیرا در خانواده-ی مسلمانان پیوسته احکام شریعت اسلام ستایش می شوند. جهادگر نیاز به کارت شناسایی، که هموند سازمانی باشد، ندارد. مسلمانان با یک فتوا به شورش بر می خیزند و با یک فتوا به پابوس جلادان انسان ستیز می روند.

به هر روی، یا منشور حقوق بشر، کسانی، که آیین اسلام را همان گونه انجام می دهند که الله امر کرده است، یعنی جهادگران را، بشر ندانسته است؛ یا این که در ماده-ی ۱۸، جهاد را بخشی از حقوق مسلمانان دانسته است. شریعت اسلام یک جهان بینی نیست که در ماده-ی ۱۸ به آن مفهوم اشاره شده است. شریعت اسلام در بر گیرنده-ی احکام برده داری است که در آنها، بشر، بردگان الله هستند، همه-ی مردمان عید الله و مجبور به اطاعت از اوامر او هستند. در شریعت کسانی که بردگی-ی الله را نپذیرند، گناهکار و نادان خوانده شده اند، دستکم، آنها به کنار-ی اجتماع رانده می شوند.

سوره-ی آل عمران، آیه-ی ۰۲۸ :

مسلمان نباید دوست غیر مسلمان برگزیند، که این خواست الله نیست، مگر آنکه شر ایشان را دفع کند.

سوره-ی النساء، آیه-ی ۰۴۵ :

الله بهتر می داند که چه کسانی دشمن شما هستند، برای شما دوستی و یاری-ی الله کافی است.

سوره-ی النساء، آیه-ی ۰۸۹ :

با نامسلمانان دوستی نکنید تا ایمان بیاورند و اگر باز از ایمان برگشتند، آنها را بگیرید و بکشید، که آنها دوست و یار شما نیستند.

الله به مسلمانان پروانه-ی دوستی با نامسلمانان نداده است. مسلمانان هرگز منشور حقوق بشر را نخواهند پذیرفت. زیرا این منشور بر آزاد بودن بشر و آزاد بودن اندیشه-ی بشر پافشاری دارد و این بینش با شریعت اسلام سازگار نیست.

زیربنای مسلمانی، ایمان آوردن به "لا اله الا الله" است، یعنی: "نیست خدایی به جز الله". در این حکم هیچ کس آزادی ندارد که خدایی را به جز الله ستایش کند.

سوره-ی التوبه، آیه-ی ۰۲۸ :

ای مسلمانان، مشرک-ها نجس هستند و نباید از امسال به کعبه وارد شوند. اگر شما از کاهش درآمد خود در هراس هستید، الله از فضل خود شما را بی نیاز می سازد.

سوره-ی البقره آیه-ی ۱۹۱ :

بکشید آنها را در هر کجا که بر خورد کردید، آنها را دنبال کنید و بیرون برانید، ولی در مسجدالحرام اگر مقاومت نکنند، آنها را نکشید، بکشید اگر مقاومت نشان دادند، که این است مجازات کافران.

سوره-ی التوبه، آیه-ی ۰۰۵ :

همین که ماه حرام گذشت، در کمینشان باشید، بر آنها هجوم بیاورید و بکشید مشرکان را با هر نیرنگی که می توانید، چنانچه نماز بگزارند و زکات بپردازند از خون آنها بگذرید که الله غفور و رحیم است.

این احکام اوامر الله هستند، که در زمان رسول الله انجام شده-اند و مسلمانان باید در هر زمان و مکانی انجام بدهند. یک مسلمان با ایمان نمی تواند از اجرای آنها سرپیچی کند. سوادگران مسلمان، با اروپایی-ها، تقیه می کنند. در هنگام ناچاری، این خدعه ایست برای خام ساختن کافران.

سوره-ی محمد، آیه-ی ۰۳۵ :

سستی نکنید، به صلح تن در ندهید، چون الله شما را قویتر و بی نقص گردانده است.

سوره-ی التوبه، آیه-ی ۰۲۹ :

بکشید کسانی را که به الله و احکام (شریعت) او ایمان ندارند، همچنین آن دسته که خود اهل کتاب هستند ولی اسلام را نپذیرفته-اند، مگر اینکه تعهد کنند که با خواری و خفت بدست خود جزیه(سزای دگراندیشی) بپردازند.

سوره-ی محمد، آیه-ی ۰۰۴ :

کفار را در هر کجا یافتید گردن بزنید تا زمین از خون آنها رنگین شود. اسیران را محکم ببندید که قادر به گریز نباشند.

سوره-ی التوبه، آیه-ی ۱۲۳ :

بکشید کافران را از پس هم، تا جدیت و خشم شما را احساس کنند.

در این آیات تا اندازه-ای وظایف مسلمانان، در برخورد با دگراندیشان، روشن شده است. گسترش شریعت اسلام، از راه جهاد با دگراندیشان، از اوامر است که هر مسلمان باید به انجام آن گردن نهد. مسلمانی که از احکام جهاد سرپیچی کند محکوم به نیستی است.

در قرآن برای کسانی، که احکام شریعت را از دیدگاه تنگ خود تفسیر و تعبیر می کنند، عذابی آسمانی فراهم شده است.

سوره-ی البقره، آیه-ی ۵۹ : آنگاه که ستم ورزیدند، سخن را به چیزی جز آنچه به آنان گفته شده بود، تبدیل کردند؛ پس بر سر ستمکاران به کیفر نافرمانیشان عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

در شریعت اسلام تنها از وظایف مسلمانان سخن رانده می شود. در شریعت، بشر عبد یعنی بنده-ی الله است، الله وظایف او را در قرآن امر کرده است، وظیفه-ی بشر اطاعت و عبادت است او حقی بر خالق خود ندارد.

اسلامزدگان از نادانی یا به دروغ کلمه-ی "عبادت" را با واژه-ی ستایش همسنگ نگاهشته-اند. دروغ همیشه ستمکاری و تبهکاری است. "عبد" در عربی به کسی گفته می شود که آزاد نیست، یعنی دیگر کسی، که او آزاد باشد، بر هستی-ی "عبد" فرمانروایی دارد.

"عبد" را، در زبان پارسی، می توان تا اندازه-ای با واژه-ی "بنده" بازگو کرد. "عابد" بنده-ایست که بندگی یعنی "عبادت" می کند.

ستایش با ستادن، ستودن و ایستادن همیشه است. این واژه به گونه-ای در زبانهای دیگر هم وارد شده است مانند(stand در انگلیسی یا stehen در آلمانی)، ستایش در کرداری نمایان می شود که انسان بزرگی، فرهنگ، ارجمندی، دورنگری، نیکویی و زیبایی را، یا چنین ویژگی-هایی را، در خدایی بستاید. ستودن از ارزش-های فرهنگ ایران است، با بندگی و خاکساری، در برابر معبود، همسنگ و برابر نیست.

به هر روی مسلمانانی که امروز خاموش و آرام به دگراندیشان می نگرند، هنوز توانایی شوریدن بر آنها را ندارند. آنها هنوز به تقیه و فریب دادن نامسلمانان در کارند، هنوز با آرامش از خوشباوری یا از آزمندی-ی جهانداران نیرو می گیرند، هنوز از همزیستی با همه-ی ادیان سخن می رانند. ولی هنگامی، که زمینه-ی جهاد برای مسلمانان فراهم شود، آنها از خون همسایه-ی مهربان خود هم، که کافر باشد، نمی گذرند.

مردو آناهید

[MarduAnahid@yahoo.de](mailto:MarduAnahid@yahoo.de)

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: